

سیره امام علیؑ در مواجهه با اغتشاشگران

شهاب الدین حاجی علی^۱

چکیده

وقوع تجمعات و اعتراضات اجتماعی علیه جوانب مختلف جزئی و کلی مرتبط با حکومت‌ها امری رایج و حتی اجتناب‌ناپذیر است. امروزه شاهدیم هر ازگاهی در کشورهای مختلف اعتراضاتی به شکل‌های گوناگون به وقوع می‌پیوندد و گاه به خشونت و آشوب کشیده می‌شوند. امام علیؑ در مواجهه با معارضان و مخالفان و آشوبگران دوران حکومت خود، مراتب و حدودی را رعایت و دستوراتی را صادر کردند؛ با توجه به جایگاه ایشان به عنوان امام معصومؑ می‌توان گفت: این دستورات، دستور اسلام است و هر قدر رفتار ما بر آنها بیشتر منطبق باشد، آن رفتار اسلامی‌تر خواهد بود. ایشان در مورد فحاشان اجازه برخورد فیزیکی و ضرب و شتم نمی‌دهند، مخصوصاً نسبت به کتک‌زنی بانوان که نهی امامؑ بسیار شدیدتر است. ایشان در مورد مخالفان خود قصاص قبل از جنایت نمی‌کنند و پس از آنکه مخالفان قصد خود را آشکار می‌کنند نیز تا جایی که ممکن است به آنها فرصت می‌دهند و مدارا می‌کنند و به ارشاد و نصیحت می‌پردازند تا اگر راهی برای بازگشت آن افراد وجود دارد این راه مسدود نگردد و حجت بر ایشان تمام گردد. هنگامی که امامؑ دست به مقابله مسلحانه با آنها می‌زند نیز حدود و مراتبی رعایت می‌شود، افرادی که خسارتی نزدیک بودند یا خطری نداشتند به امر ایشان رها می‌شدند. از بین افرادی که مقاومت می‌کردند، گروهی زخمی می‌شدند، اما امامؑ از کشتن آنها نهی می‌کرد و افرادی که مرتکب جنایت شده بودند یا برای جلوگیری از اعمالشان راهی جز قتلشان وجود نداشت، کشته می‌شدند.

وازگان کلیدی: امام علیؑ؛ سیره؛ اغتشاشات؛ قاسطین؛ ناکثین.

۱. دانش‌پژوه سلطح دو تاریخ اسلام؛ مؤسسه آموزش عالی حوزه‌ی امام رضا.

مقدمه

امروزه وقوع اعتراض‌ها و اغتشاشات، مسأله‌ای است که مورد ابتلای بسیاری از جوامع جهانی است و گاه و بیگانه جامعه ما را نیز به خود درگیر می‌کند. در مواجهه با این نوع تحرکات و حوادث و برای کنترل و مقابله با آنها روش‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود و اقداماتی از جانب مأموران امنیتی صورت می‌گیرد که البته تمامی آنها از نظر اسلام قابل پذیرش نیستند. لذا در جامعه اسلامی ما نیاز به تعیین معیار و حدودی در این رابطه داریم و قطعاً رفتار و سیره اولین مسلمان و برترین شاگرد پیامبر اکرم ﷺ، امام علیؑ بهترین الگو برای ما است. آشوب‌ها و مخالفت‌هایی که در زمان خلافت ایشان غالباً به قصد براندازی و گاهی به ظاهر با بهانه‌های دیگری به وقوع پیوستند، به اعتراضات و اغتشاشات امروزی از جهات بسیاری شبیه‌اند که می‌توان گفت با در نظر گرفتن چگونگی برخورد امام با آن آشوبگران و الگو برداری از آن، هرقدر رفتار نیروهای امنیتی به این الگو نزدیکتر باشد، رفتارشان اسلامی‌تر و هر اندازه از آن فاصله بگیرد، به همان میزان از اسلام دور گشته است. امام در این حوادث با رفتار خود حق و باطل را کاملاً از هم جدا می‌کند تا حجت تمام شود و عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نماند. شایان ذکر است با توجه به رویکردی که در این مقاله داریم ذکر ناکشین و قاسطین و اعمالشان و نحوه برخورد امام با آنها برای نیل به مقصودمان کافی است و با توجه به آنکه نحوه مواجهه امام با خوارج طبق همان روش بوده و بیان آن با توجه به هدفی که داریم، چیز جدیدی به مطالب ما اضافه نمی‌کند، لذا از ذکر آن خودداری و از اطاله کلام پرهیز کرده‌ایم. لازم به ذکر است در رابطه با سیره امامؑ در برخورد با مخالفان پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هر کدام به نحوی با این موضوع مرتبط هستند و از آن میان می‌توان به سیره

سیره امام علیؑ در مواجهه با اغتشاشگران

امیرالمؤمنینؑ در برخورد با مخالفان جنگ طلب نوشته محمدحسین مهوری و نیز رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق مدارانه امام علیؑ در جنگ نوشته محسن رفعت و مصطفی مسعودیان، اشاره کرد.

در متن پیش رو قصد داریم با رویکردن متفاوت نسبت به پژوهش‌های مذکور، ابتدا مختصر توضیحی در مورد سرشناس‌ترین چهره‌های این فتنه‌ها ارائه دهیم و سپس اهم اعمال و رفتار آنها در این آشوب‌ها و در نهایت نحوه و مراتب مواجهه امام به عنوان حاکم جامعه اسلامی را با آن آشوبگران و معترضان به حاکمیت بیان کنیم.

۵۷

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است به‌طور مختصر تعریفی از سیره و اغتشاش بیان گردد.

۱-۱. سیره

سیره از ماده سیر و سیر به معنای رفتن است. سیره را در اصطلاح به معنای بنای عملی انسان‌ها بر انجام کاری و یا بر ترک آن^۱ به کار می‌برند و آن را راه و روش و حالتی دانسته‌اند که جهت خاصی را پی می‌گیرد و دلالت بر گونه ویژه‌ای از سیر دارد که در آن نوعی دوام و استمرار^۲ نهفته است. بنابراین می‌توان گفت که اکثر انسان‌ها در زندگی خود سیر دارند، اما سیره ندارند و تنها افراد معدودی هستند که رفتار و زندگی‌شان مبتنی بر سلسله معیارهای ویژه و ثابت عملی است، یعنی دارای سیره هستند. پیامبر اسلامؐ و اهل‌بیتؐ از این افراد هستند که در

۱. واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه؛ ص ۱۲۰.

۲. فرهنگ‌نامه اصول فقه؛ ص ۴۹۴.

زندگی‌شنان همواره سیره و روشی روشن داشته‌اند، لذا برای نوع بشر اسوه و الگو هستند^۱ و پیروی از ایشان بر ما لازم است.

۱-۱. اغتشاشات

اغتشاشات جمع اغتشاش یک مفهوم سیاسی مدرن است، اما امروزه در عرف جامعه معنای مشخصی یافته که نزد عموم شناخته شده است. این واژه در فرهنگ عمید به درهم و برهم شدن، بی‌نظمی و آشفتگی و همچنین شورش و مخالفت با حکومت معنا شده است. امروزه آنچه نزد عرف با این واژه به ذهن افراد تبادر می‌کند همان معنای تجمع و اعتراض خشونت‌آمیز علیه نظام حاکم است که منجر به بی‌نظمی و ناامنی می‌شود و در متن پیش رو نیز همین معنا مورد نظر ما است.

۵۸

۲. معرفی مختصر سرشناس ترین چهره‌های فتنه

۱-۲. عایشه بنت ابی بکر

همسر پیامبر و دختر ابوبکر که خود با عثمان اختلاف داشت^۲ و وقتی شورش کنندگان عثمان را محاصره کردند و او دانست که عثمان کشته خواهد شد، به مکه رفت و قدمی برای کمک به او بر نداشت^۳ حتی وقتی خبر قتل عثمان به او رسید ابراز شادمانی کرد، اما به محض آنکه متوجه شد مردم با امام علی^{علیهم السلام} بیعت کرده‌اند تغییر رویه داد و مدعی خونخواهی عثمان شد^۴ او بر خلاف دستور قرآن^۵ همراه لشکر شد و مردم را به شورش دعوت کرد^۶ او پس از جنگ نیز به

۱. سوره احزاب: ۲۱.

۲. مفید، محمد بن نعمان: *الجمل و النصرة*; ص ۸۶.

۳. همان؛ ص ۸۷.

۴. همان؛ ص ۹۶.

۵. سوره احزاب: ۳۲-۳۳.

۶. مفید، محمد بن نعمان: *الجمل و النصرة*; ص ۱۳۹.

دشمنی خود با امام ادامه داد و پس از شنیدن خبر شهادت ایشان خوشحالی خود را ابراز کرد.^۱

۲-۲. طلحه بن عبیدالله

از بزرگان صحابه پیامبر اکرمؐ و از متقدمان در اسلام بود^۲ که اهل سنت او را از افرادی می‌دانند که توسط پیامبر بهشت به او وعده داده شده است^۳ و خلیفه دوم او را از اعضای شورای شش نفره قرار داد^۴ در زمان عثمان اموال بسیار و ثروت بیشماری به دست آورد،^۵ اما از آنجا که عثمان به او مقامی نداد و مناصب را به قوم و خویشان خود می‌داد، با عثمان اختلاف پیدا کرد و در معركة قتل او نیز نقشی فعال داشت^۶ او از اولین افرادی بود که با میل خود با امام بیعت کرد،^۷ اما کمی بعد چون از قبل چشم در خلافت داشت^۸ و به خواسته‌های خود که ولایت و حکومت بود نرسید، خون عثمان را بهانه کرد و آن را به گردن امام انداخت و بیعت شکست و مردم را نیز علیه امام تحریک کرد.^۹

۲-۳. زبیر بن عوام

او نیز از بزرگان صاحبیه و از متقدمان در اسلام بود که در احادیث اهل سنت، پیامبرؐ به او بهشت را وعده داده است^{۱۰} او از افرادی بود که بعد از

۱. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ ج، ۳، ص. ۴۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ *مقابل الطالبین*؛ ج، ۱، ص. ۵۷. *الکامل فی التاریخ*، ج ۳ ص ۳۹۴.

۲. سبحانی، حعفر؛ *فروغ ابدیت*؛ ص ۲۴۶.

۳. *البدایه والنها*؛ ج ۷ ص ۲۴۷.

۴. همان، ص ۱۴۴.

۵. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر*؛ ج ۸ ص ۴۳۶.

۶. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل و النصره*؛ ص ۸۴.

۷. همان؛ ص ۷۳.

۸. مفید، محمد بن نعمان؛ *الارشاد*؛ ج ۱، ص ۲۷۳.

۹. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل و النصره*؛ ص ۱۸۴.

۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *البدایه والنها*؛ ج ۷، ص ۲۴۸.

رحلت پیامبر ﷺ با ابوبکر بیعت نکرد و به دفاع از حق اهل بیت علیهم السلام پرداخت^۱ خلیفه دوم او را از اعضای شورای شش نفره قرار داده بود^۲ امام علی علیهم السلام در مورد او فرمود: زبیر از ما اهل بیت تا آنکه فرزند نامبارک او عبدالله بزرگ شد.^۳ او نیز همچون دوست خود در شورش علیه عثمان نقش داشت^۴ و با اختیار با امام بیعت کرد^۵ پس از اندکی بیعت شکست و مدعی خونخواهی عثمان شد.^۶

۲-۴. عبدالله بن زبیر

او در سال اول هجری به دنیا آمد و اولین فرزند مهاجران بود^۷ و در انحراف پدرش از اهل بیت علیهم السلام نقش داشت^۸ و هنگامی که زبیر در کار جنگ به تردید افتاده بود پدرش را به شرکت در جنگ جمل تحریک می‌کرد^۹ او مورد احترام و اعتماد معاویه نیز نبود^{۱۰} بعدها ادعای خلافت کرد و از محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس بیعت خواست و چون آنها نپذیرفتند تهدید کرد که آنها را آتش خواهد زد و یاران مختار آنها را نجات دادند.^{۱۱}

۶۰



۱. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الرسل والملوک*؛ ج ۴، ص ۱۳۲۹.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *البداية والنهاية*؛ ج ۷، ص ۱۴۴.

۳. ابن اثیر جزیری، عزالدین؛ *اسد الغاية فی معرفة الصحابة*؛ ج ۳، ص ۲۴۱.

۴. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصرة*؛ ص ۸۴.

۵. همان؛ *الارشاد*؛ ج ۱، ص ۲۷۹.

۶. همان؛ *الجمل والنصرة*؛ ص ۸۹.

۷. ابن هشام، عبدالملک؛ *سیره النبویه*؛ ج ۲، ص ۳۳۱.

۸. نهج البلاغه؛ حکمت ۴۵۳.

۹. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصرة*؛ ص ۱۷۶.

۱۰. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الرسل والملوک*؛ ج ۷، ص ۲۸۸۹.

۱۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ *تاریخ یعقوبی*؛ ج ۲، ص ۲۶۱.

۲-۵. مروان بن حکم

او کسی است که پیامبرؐ پدرش و تمام نسل او را لعنت کرده است و او را لعنت شده فرزند لعنت شده خوانده است^۱ و امام علیؑ در مورد او فرمود: مرا به بیعت با او نیازی نیست که آن دستی یهود گونه (و غدّار) است^۲ او روزی به امام حسنؑ اهلنت کرد و امام علیؑ در جواب فرمود: خداوند تو را آنگاه که در صلب پدرت بودی لعن فرمود^۳ او برای احکام دین ارزشی قائل نبود و از رها کردن بخشی از آن یا تغییر و دگرگون کردنشان بر حسب حال خویش پروا نداشت^۴ او در خطبه‌هایش امام علیؑ را لعن می‌کرد و دشنام می‌داد و در مورد او گفته شده است که مردی زشت گفتار و هرزه زبان بود^۵ او از هر فرصتی برای آزار رساندن به اهل بیتؑ استفاده می‌کرد^۶ اما عثمان، او و پدرش که به امر پیامبر تبعید شده بودند را به مدینه بازگرداند و اکرام کرد^۷ او بعد از کشته شدن عثمان به سورشیان جمل ملحق شد و از آتش بیاران فته بود^۸ او در جنگ جمل با تیری طلحه را کشت؛ زیرا او را قاتل عثمان می‌دانست^۹ امام پس از جمل او را عفو کرد، ولی او به معاویه پیوست و در صفین علیه امام شرکت کرد.^{۱۰}

۱. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر*؛ ج ۸ ص ۴۰.

۲. همان؛ ص ۴۰۲.

۳. همان؛ ص ۴۰۴.

۴. همان؛ ص ۴۰۵.

۵. همان؛ ص ۴۰۷.

۶. همان؛ ص ۴۰۹.

۷. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *البداية والنهاية*؛ ج ۸، ص ۲۵۷.

۸. دینوری، ابن قتیبه؛ *الاماame و السیاسه*؛ ج ۱، ص ۷۳.

۹. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل و النصرة*؛ ص ۲۳۰.

۱۰. عسقلانی، ابن حجر؛ *الاصابه فی تمییز الصحابه*؛ ج ۶، ص ۲۰۴.

۶-۲. عبدالله بن عامر

او پسر دایی عثمان بود^۱ که در زمان عثمان والی بصره شد و پس از قتل او و عزل شدن توسط امام، اموال خزانه بصره را دزدید و به مکه فرار کرد^۲ و با آن اموال به تجهیز لشکر علیه امام *علیله* پرداخت^۳ پس از جنگ جمل نیز به شام فرار کرد و به معاویه ملحق شد و در صفين حاضر بود.^۴

۶-۷. معاویه بن ابوسفیان

او هیچ‌گاه به اختیار ایمان نیاورد و در زمان فتح مکه در سال هشتم هجری به اجبار مسلمان شد و عنوان طلقاء گرفت.^۵ خلیفه دوم و سوم او را والی شام کردند^۶ او پیرو هوی و هوس خود بود و آنچه از گمراهی‌ها آورد دور از چیزی نبود که خاندان مشرکش آورده بودند. او فاسق و بدکاری است فرزند فاسق و بدکار و منافق است فرزند منافق^۷ او پناه منافقان و بدکاران بود، با رسول خدا^۸ جنگید و از احزاب مشرکان بود، نه ایمانش پیشینه داشت و نه نفاقش تازگی، نه فضیلت شناخته شده‌ای در دین داشت و نه اثر ستوده‌ای در اسلام^۹ معاویه شراب می‌نوشید، ربا می‌خورد، احکام عبادات را زیر پا می‌گذاشت، لباس حرام می‌پوشید، بدعت اذان در نماز عید را پایه نهاد، نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند، و سنت‌های بسیاری را ترک کرد و بدعت‌هایی آورد^{۱۰} معاویه چنان مردم

۶۲

۱. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنمرسه*؛ ص ۱۰۰.
۲. ابن اثیر جزیری، عزالدین؛ *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*؛ ج ۳، ص ۲۸۹.
۳. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الرسل والملوک*؛ ج ۴، ص ۴۵۲.
۴. منقری، نصر بن مراحم؛ *وقعه الصفین*؛ ص ۲۴۶.
۵. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الرسل والملوک*؛ ج ۳، ص ۱۱۹۰.
۶. منقری، نصر بن مراحم؛ *وقعه الصفین*؛ ص ۵۳.
۷. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر*؛ ج ۱۰، ص ۲۷۵.
۸. همان؛ ص ۲۷۶.
۹. همان؛ صص ۲۷۷-۳۳۱.

شام را تحقیق کرده بود که هرچه می‌گفت می‌پذیرفتند، فرمانبری آنها از او در حدی بود هنگام حرکت به سوی صفین در روز چهارشنبه برایشان نماز جمعه خواند و باز هم آنها خود را در میدان جنگ به او سپردند و حتی این را هم باور کردند که «علی بود که عمار را به قتل رساند آنگاه که او را به میدان جنگ آورد» و پس از آن نیز آنچنان فرمانبرداری آنها از او بالا گرفت که لعن امام را سنت خود ساختند و کودکانشان با این سنت رشد می‌کردند و سالخوردگانشان با آن در می‌گذشتند.^۱

۶۳

۲-۸. عمر و بن عاص

او از پنج زیرک برجسته عرب دانسته شده است که فتنه‌ها از او آغاز شده و به او باز می‌گردد. فرو رفتن او در شر و زشتکاری و نیرنگ و دروغ مسلم و مشهور است. پدر واقعی او نامعلوم است و میان عاص بن وائل یا ابوجهل یا ابوسفیان یا امیه بن خلف و چند تن دیگر مردد است و همه اینها از دشمنان پیامبر بودند.^۲ او از افرادی بود که به واقع ایمان نیاورد و تظاهر به اسلام نمود و تنها پس از آنکه اسلام پیش روی کرد و رواج یافت به طمع بهره‌های از دنیا به سوی مسلمانان رفت و در طول زمانی که با مسلمانان دوروبی می‌کرد و برای گذران معاشش با آنها سازش می‌نمود، درست همانند همان روزی بود که رسول خدا^{علیه السلام} را با قصیده هفتاد بیتی هجو می‌کرد و پیامبر او را به شماره همان ابیات لعن فرمود. او از همان افرادی است که مصدق این سخن امام علی^{علیه السلام} است که فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، آنها اسلام نیاوردند بلکه گردن نهادند و کفر را پنهان داشتند، پس چون یاورانی یافتند به دشمنی شان با ما

۱. همان؛ ص ۳۰۲.

۲. همان؛ ج ۲، صص ۱۸۹-۱۹۰-۱۹۳.

بازگشتند^۱ او همواره در کفر به سر می‌برد و هیچ‌گاه در بی‌دینی تردید نورزید^۲ زید بن ارقم از پیامبر^ص روایت کرده است که ایشان فرمودند هرگاه معاویه و عمرو را دیدید که با یکدیگر جایی گرد آمده‌اند، میانشان جدایی افکنید، چه این دو هرگز برای کار خیر با یکدیگر گرد نیایند^۳ هنگامی که معاویه از او کمک خواست او جواب داد: از چه روی؟ آیا برای آخرت؟ به خدا سوگند آخرت با تو نیست. یا برای دنیا؟ به خدا سوگند به دنیا نیز دست نیابی مگر اینکه من با تو در آن شریک گردم. سپس حکومت مصر و توابع آن را طلب کرد و معاویه نیز آن را

به نام او نوشت.^۴

۶۴

۱. مفهوم ارزش‌های معنوی

هر انسانی در حوزه اختیاراتش برای اعمال و رفتاری که از خود نشان می‌دهد، هدفی را دنبال می‌کند. برای آن اهداف که از پیش تعیین کرده ارج و قرب قائل است و خودش نیز به آن احترام می‌گذارد. خواه آن اهداف معنوی باشد یا مادی. به عبارت دیگر، آن اهداف برای شخص یک نوع جاذبه در عالم طبیعت دارد که این همان ارزش است.^۵ برای مثال یک غریق نجات در کنار دریا مورد احترام همه است، چراکه دریابا تمام زیبایی که دارد به همان لذازه برای اشخاص خطرناک و مهلك است. غریق نجات در هنگام غرق شدن افراد، آنها را نجات می‌دهد. پس غریق نجات برای شخص و جامعه ارزش دارد، چون ناجی است. مسئله معنویت و عبودیت در زندگی انسان نیز چنین است و از جایگاه

۱. همان؛ ص ۱۹۸.

۲. همان؛ ص ۱۹۹.

۳. منقري، نصر بن مراحم؛ *وَقْعَةُ الصَّفَيْنِ*؛ ص ۲۹۶.

۴. امینی، عبدالحسین؛ *الْغَدَیر*؛ ج ۲ ص ۲۱۷.

۵. مطهری، مرتضی؛ *تکامل اجتماعی انسان*؛ ص ۹۸.

مهمی برخوردار است. هر چقدر ارزش‌های معنوی پررنگ شود، ایمان به خدا نیز قوی‌تر خواهد شد.

۲. جایگاه ارزش‌های معنوی

ارزش‌های معنوی اصلی‌ترین هویت انسان است. چنانچه «قوه عاقله» و «روح تعبد و بندگی» وجه تمایز انسان با سایر موجودات است؛ «ارزش‌های معنوی» نیز موجب تمایز یک فرد از سایر افراد در جامعه خواهد بود. ارزش‌های معنوی به عنوان اشتراکات و قوام جامعه در اجتماع است. یکی از اشتراکات لاینفک جامعه، مشترک بودن برخی ارزش‌های معنوی است، چراکه جامعه نیاز به هدف دارد. بنابراین فرد و جامعه نیاز به ارزش‌های معنوی دارند. تا ارزش معنوی در انسان تبلور نکرده باشد، نمی‌تواند بدون دغدغه لازم و کافی در اجتماع پا به عرصه بگذارد.^۱

۶۵

۳. اعمال این افراد

برای آنکه میزان خباثت و انحراف آن مخالفان مشخص گردد لازم است به این موارد اشاره شود که سران ناکثین همانگونه که بیان گردید در شورش علیه عثمان نقش فعال داشتند و پس از او با اختیار با امام بیعت کردند، اما اندکی بعد بیعت شکستند، دست به شورش زدند و قتل عثمان را به امام نسبت دادند و مردم را علیه امام تحریک کردند و به دروغ مدعی شدند امام مردم را به زور مجبور با بیعت با خود کرده است.^۲ معاویه نیز از کسانی بود که به دروغ خود را ولی خون عثمان معرفی کرد^۳ و قتل عثمان را به امام نسبت داد و مردم را علیه او تحریک کرد. هنگامی که عامر بن قیس و گروهی از او پرسیدند که چه می‌خواهد گفت:

۱. همان؛ ص ۸۹

۲. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل و النصره*؛ ص ۱۸۴

۳. منقري، نصر بن مزاحم؛ *وقعه الصفین*؛ ص ۵۳

قصاص خون عثمان. گفتند: قصاص خون عثمان را از که می‌خواهی؟ گفت: از علی *علی* گفتند: آیا علی *علی* او را کشته است؟ گفت: آری، او وی را کشته است. وقتی این ادعای معاویه به گوش امام رسید فرمود: بارالها تو خود آگاهی بی‌شک آنچه می‌گوید دروغ است. من او را نکشته‌ام. این کلام امام را به گوش معاویه رساندند و او این بار بهانه جدیدی آورد و گفت: اگر هم به دست خود او را نکشته باشد، دستور قتل او را داده و دیگران را بر او شورانده است. و امام این سخن او را نیز تکذیب می‌کند.^۱ و در واقع این‌ها هیچ کدام وارث و اولیاء خون عثمان نبودند و حقی برای مطالبه خون او نداشتند و به بهانه خونخواهی خون بی‌گناهان بسیاری را ریختند.

این جماعت در پاسخ مدارای امام و تلاش‌هایش برای برقراری صلح و جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان، همواره بر جنگ پافشاری کردند. معاویه پس از بیعت با شامیان در قصیده‌ای گفت که میان من و او شمشیر داوری کند و علی *علی* را با سپاهی که هر خشک و تری را بر سرش می‌شکند، در هم می‌کویم^۲ و در پاسخ امام نامه‌ای مبنی بر آمادگی به جنگ نوشت^۳ و در جای دیگر باز هم تأکید کرد که در جریان قتل عثمان امام را متهم می‌داند و اگر امام قاتلان عثمان را به او تسليم نکند تا آنها را به قتل برسانند، چیزی جز شمشیر و جنگ میان آنها نخواهد بود^۴ و نماینده امام، صعصعه بن صوحان نیز در توصیف اصحاب جمل به امام می‌گوید: ای امیر المؤمنین، قومی را دیدم که چیزی جز جنگ با تو را نمی‌خواهند.^۵ ابن عباس نیز وقتی از طرف امام مأمور می‌شود به سوی آنها برود و

۱. همان؛ ص ۲۵۸.

۲. همان؛ ص ۵۴.

۳. منقری، نصر بن مزاحم؛ *وقعه الصفین*؛ ص ۸۶.

۴. همان؛ ص ۱۲۴.

۵. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصره*؛ ص ۱۸۹.

احکام قرآن و بیعت‌شان با امام علیؑ را به آنها یادآوری کند آنها جواب می‌دهند: به هر صورت میان ما و شما شمشیر خواهد بود.^۱

در مجموع در مورد اعمال آن مخالفان و آشوبگران می‌توان به این موارد اشاره کرد: دروغگویی، تحریک مردم، بیعت‌شکنی، فحاشی، فتنه انگیزی، بدعت‌گذاری، اجتماع و اقدام بر ضد امنیت و اخلاق در نظم جامعه، دست بردن در بیت‌المال،^۲ فعالیت تبلیغی علیه حکومت، پافشاری بر جنگ و ریختن خون مسلمانان.

۶۷

۴. روش امام در مقابله با مخالفان

حال باید دید واکنش امام و نحوه رفتار ایشان با این افراد که علیه حکومت ایشان قیام کرده بودند و جامعه را به آشوب و بی‌نظمی کشانده بودند چه بوده است:

مقابله با فحاشان

کم‌ترین اقدامی که ممکن است از جانب معارضان و آشوبگران سر برزند فحاشی است. در حوادث امروز گاهی با فحاشی معارضان و نیروهای امنیتی به یکدیگر و یا ضرب و شتم معارضان توسط مأموران امنیتی به بهانه بد زبانی، مواجه می‌شویم. لذا باید دید روش امام در این مورد چه بوده است.

امام با فحاشی به معارضان و دشمنان خود مخالف بودند و یاران خود را از این کار نهی می‌کردند، زیرا بد زبانی و فحاشی علاوه بر خطا و قبیح بودن، به جای جذب و هدایت، موجب کینه و بیزاری افراد و مقابله به مثل می‌گردد. کما اینکه خداوند نیز در قرآن از دشنام دادن به کافران و مشرکان نهی می‌کند.^۳

۱. همان؛ ص ۲۰۴.

۲. همان؛ ص ۲۴۲.

۳. سوره انعام؛ آیه ۱۰۸.

در این رابطه می‌توان به تذکر امام به حجر بن عدی و عمرو بن حمق اشاره کرد. وقتی آن دو شامیان را دشنام دادند، امام آنها را از این کار نمی‌کرد، آن دو گفتند: ای امیر المؤمنین، آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. گفتند: آیا آنها بر باطل نیستند؟ فرمود: چرا. گفتند: پس چرا ما را از دشنام گویی به آنها باز داشتی؟ فرمود: بر شما روا ندانستم که دشنام‌گو باشد و فحش دهید و اظهار نفرت کنید. ولی اگر کردارهای زشت آنان را توصیف می‌کردید که رفتارشان چنین و چنان بوده، سخنی درست‌تر گفته بودید. و اگر به جای دشنام، آنها را دعا می‌کردید این مرا خوش‌تر و برای خود شما نیکوتر بود که می‌گفتید: خدلیا خون ما و آنها را مریز و میان ما و آنها سازشی به سازگاری آنها برقرار فرما و آنان را از گمراهی به راه هدایت باز آر، تا پاره‌ای از آنها که حق را نمی‌شناسند آن را بشناسند و آنکه به گردن کشی و ستم پرداخته از پافشاری بر آن دست کشد.^۱

در این راستا همچنین می‌توان به ناراحتی امام از دشنام دادن یارانش به خلیفه سوم اشاره کرد. زمانی که محمد بن حاطب نظر امام را در مورد عثمان پرسید، افرادی که اطراف امام بودند شروع به دشنام دادن عثمان کردند و امام آن چنان از کار آنها ناراحت شد که عرق بر پیشانی اش نشست و آنها را از این رفتار نمی‌کرد.^۲

اما علاوه بر تذکر به یاران خودی و نمی‌آنها از دشنام دادن به مخالفان، شاید چگونگی برخورد امام با مخالفان فحاش مهمتر و جللب توجه‌تر باشد. در این مورد، چیزی که به دفعات امروزه از جانب نیروهای امنیتی مشاهده شده و می‌شود، برخورد خشن و ضرب و شتم معتبرضان چه پیر و جوان یا نوجوان باشند چه زن و چه مرد، و آسیب رساندن به اموال خصوصی آنها به بهانه فحاشی آنهاست که به هیچ عنوان در نگاه امام قابل پذیرش نیست، زیرا پاسخ دشنام را

۱. منقری، نصر بن مزاحم؛ *وقعه الصفین*؛ ص ۱۴۴.

۲. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل و النصره*؛ ص ۱۷۸.

نمی‌توان با ضرب و شتم و حمله‌های وحشیانه داد. امام به پیروان خود می‌فرماید:

دشنام را یا با دشنام باید پاسخ داد یا با بخشیدن گناه دشنام دهنده.^۱

این موضوع در مورد مخاطبان خانم حساسیت و اهمیت بالاتری دارد، در همین رابطه می‌توان به فحاشی و بذبایانی زنان به امام و یارانش پس از جنگ جمل اشاره کرد. امام از برخورد با آن زنها نهی می‌کنند و می‌فرماید:... مردی که زنی را مكافات دهد و او را بزند، مایه ننگ باقی ماندگان خود شود. نشونم که کسی متعرض زنی شده باشد که او را چون بدترین مردم عقوبت می‌کنم.^۲

۶۹

حال امر امام را مقایسه کنید با موارد متعدد ضرب و شتم زنان توسط نیروی انتظامی در اعتراضات اجتماعی. در سیره امام و بهتر است بگوییم در دین اسلام که معیار و مصدق بارز آن رفتار و گفتار امام علیؑ است، جایز نیست در پاسخ زنی که دهان به بذبایانی گشوده، به او حمله کرد، به صورتش سیلی زد، او را زیر ضربات با توم گرفت یا سر او را به جدول کنار خیابان کوبید. چنین رفتارهایی در اسلام و سیره اهل بیتؑ و پیروانشان جایی ندارد. و تعجب از آن است که امروزه چنین رفتارهایی واقع می‌شوند و مدعیان اسلام ناب و مبلغان دین که لاف تشیع می‌زنند برای کسب بهره‌ای ناچیز از دنیا، با جان و دل به تأیید و توجیه آنها می‌پردازند و در عین حال خود را سربازان امام زمانؑ نیز معرفی می‌کنند.

اولین واکنش تلاش برای هدایت و اتمام حجت

نکته‌ای که در ابتدا باید بیان شود این است که امام قصاص قبل از جنایت نمی‌کند. امام در مورد طلحه وزیر که به قصد ملحق شدن به شورشیان می‌خواستند به مکه بروند، به ابن عباس فرمود: ای ابن عباس، به خدا سوگند می‌دانم که آنها هدفی جز فتنه انگیزی ندارند و گویی هم اکنون آن دو را می‌بینم

۱. نهج البلاعه؛ حکمت ۴۲۰.

۲. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل والملوک؛ ج ۶، ص ۲۴۷۳.

که به مکه می‌روند تا در مورد جنگ با من اقدام کنند... و به زودی این دو مرد در کار من اخلاق می‌کنند و تباہی به بار می‌آورند و خون‌های شیعیان و انصار مرا خواهند ریخت. ابن عباس گفت: ای امیر المؤمنین حال که این موضوع برای تو چنین معلوم است چرا به آنان اجازه دادی و آیا بهتر نیست که آن دو را به زنجیر کشی و زندانی کنی...؟ امام فرمود: ای پسر عباس، آیا به من پیشنهاد می‌کنی که آغازگر ستم و بدی باشم... و به جرمی پیش از آنکه جامه عمل بپوشد کسی را فرو گیرم؟ نه! سوگند به خدا که هرگز از پیمانی که خداوند برای حکومت و

عدالت از من گرفته است عدول نمی‌کنم.^۱

۷۰

و حتی پس از آنکه این مخالفان قصد خود را آشکار کردند نیز امام تا حد امکان از برخورد نظامی پرهیز می‌کنند و مدارا می‌کنند تا اگر راهی برای بازگشت وجود دارد تا حد امکان این مسیر مسدود نگردد. امام که خود مرد جنگ و توان رزم او اثبات شده است و پهلوانان بزرگ را مغلوب کرده است^۲ و شجاعتش در میادین جنگ غیر قلیل انکار است، تا مدت‌ها از جنگ پرهیز می‌کند و برای جلوگیری از آن نماینده‌های متعددی را به سوی مخالفان خود می‌فرستد. در این رابطه برای مثال می‌توان به فرستادن صعصعه بن صوحان با نامه‌ای به سوی اصحاب جمل برای نصیحت آنها^۳ و سپس فرستادن چند باره ابن عباس برای گفتگو با آنها^۴ و پیش از شروع جنگ پند و لندرز دادن دویاره و در نظر گرفتن سه روز مهلت برای آنها^۵ و پس از آن فرستادن ابن عباس با قرآنی پیش سران

۱. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصره*؛ ص ۱۰۱.

۲. پیشوایی، مهدی؛ *تاریخ اسلام* (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم})؛ ص ۲۵۵. ابن هشام، عبدالملک؛ *سیره النبیویه*؛ ج ۲، صص ۱۶۲ و ۲۲۸ و ۲۵ و ۹۷ و ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصره*؛ ص ۱۸۹.

۴. همان؛ ص ۱۸۹.

۵. همان؛ ص ۲۰۱.

ناکشین و دعوت آنها به احکام آن^۱ و در نهایت پیش از فرمان حمله، بار دیگر قرآن را به یکی از یاران خود به نام مسلم از قبیله عبد القیس داد تا آن را بر مخالفان عرضه کند و آنها را به احکام آن فرا بخواند.^۲

و همچنین می‌توان به فرستادن جریر بن عبدالله به سوی معاویه اشاره کرد^۳ و ماهها نامه‌نگاری امام به معاویه و عمرو بن عاص^۴ و اعزام سفیران از طرف امام نزد معاویه^۵ و فرستان صعصعه بن صححان نزد معاویه و بیان این جمله که: من از جنگ با شما پیش از اتمام حجت اکراه دارم و نظر ما بر آن است که تا بتوانیم از جنگ خودداری ورزیم تا تو را دعوت به حق نموده و اتمام حجت کرده باشیم^۶ که نتیجه همین رفتار امام علاوه بر اتمام حجت، پیوستن افرادی همچون شمر بن ابرهه بن صباح حمیری با گروهی از قاریان اهل شام به امام^۷ بود که در نگاه امام قطعاً هدایت افراد ارزشمندتر از حمله‌ای همه جانبی و قلع و قمع دشمنان و پیروزی به این شکل بوده است، زیرا ایشان از پیامبر نقل می‌کنند که فرمود: «لَأَنْ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدِيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ...»^۸ اگر خداوند با دستان تو کسی را هدایت کند از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است برایت بهتر است...^۹

۱. همان؛ ص ۲۰۲.

۲. همان؛ ص ۲۰۴.

۳. منقری، نصر بن مزاحم؛ *وَقْعَةُ الصَّفَيْنِ*؛ ص ۴۷.

۴. همان؛ ص ۱۱۶.

۵. همان؛ ص ۲۵۵ و ۲۶۹.

۶. همان؛ ص ۲۲۰.

۷. همان؛ ص ۳۰۱.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعه*؛ ج ۱۵، ص ۴۲.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۵، ص ۳۶. الجزء الخامس کتاب *الحجہاد* باب الدعاء إلى الإسلام قبل القتال.

مخالفانی که با آنها مقابله می‌شود

پس از مدارا و فرصت دادن اولیه، اگر مخالفان بر کار خود پافشاری می‌کردند و امنیت جامعه را به خطر می‌انداختند، امام دستور به مقابله و برخورد با آنها می‌دادند، اما در عین حال میان آنها تمایز قائل بودند که می‌توان آن افراد را به چند دسته تقسیم کرد:

گروه اول کسانی هستند که در جمع مخالفان حضور دارند، اما خطری از جانب آنها متوجه جان افراد و اموال عمومی و خصوصی نیست و به محض برخورد نیروهای امنیتی با آنها یا تسلیم می‌شوند یا فرار می‌کنند. این افراد آزاد می‌شوند و نیروهای امنیتی حق ضرب و شتم یا وارد آوردن جراحت یا قتل آنها را ندارند، زیرا بیان گردید که صرف حضور یا دشتمان و شعار دادن مجوز اعمال خشونت نیست. در این رابطه می‌توان به سفیان بن حویطب بن عبدالغیری که در لشکر اصحاب جمل بود اشاره کرد، هنگام جنگ چشم امام به او افتاد که از ترس استرجاع می‌کرد، در آن هنگام مردی از یاران امام به او حمله کرد و امام فریاد کشید که از او دست بردارد و صدمه‌ای به او نزند^۱ دیگری عبدالله بن اخنس بن شریق است که امام پس از جنگ با دیدن جسدش فرمود: این یکی را خودم دیدم که چون مردم شمشیرها را کشیدند دوان از مقابله شمشیر می‌گریخت و من از کشتن او نهی کردم، ولی صدای من شنیده نشد^۲ همچنین می‌توان به دستورات کلی امام پیش از هر نبرد اشاره کرد که به یاران خود می‌فرمود: آن کس که فرار می‌کند را نکشید و آن کس که قدرت بر دفاع ندارد آسیب نرسانید^۳ و پس از جنگ اگر کسی از دشمنان مجرم و قاتل بود امام دستور به مجازات او می‌داد و

۷۲



۱. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل و النصرة*؛ ص ۲۱۶.

۲. همان؛ ص ۲۳۸.

۳. *نهج البلاغه*، نامه ۱۴.

اگر دلیلی در دست نبود که قاتل باشد رهایش می‌کردند^۱ پس با توجه به این مطلب، اعمال آن دسته از نیروهای امنیتی که افرادی از معترضان را که نه سلاح دارند و نه خطرناک‌اند و نه دست به مقاومت می‌زنند و نه به اموال عمومی یا خصوصی خسارت می‌زنند را مورد ضرب و شتم و جرح قرار می‌دهند به هیچ رو قابل دفاع و توجیه نیست.

گروه دوم کسانی هستند که درگیر می‌شوند و مقاومت می‌کنند و در جنگ زخمی می‌شوند که امام همین حد را کافی می‌داند و از کشتن آنها نهی می‌کند^۲ که با توجه به این مطلب می‌توان گفت افرادی که امروزه در اغتشاشات ایجاد خطر کنند، مسلح باشند یا به اموال عمومی و خصوصی خسارت بزنند و در برابر نیروهای امنیتی مقاومت کنند و با آنها درگیر شوند، باید متناسب با اعمالشان با آنها برخورد لازم صورت گیرد و دستگیر و مجازات گردد و از اعمال خشونت اضافی در موردشان پرهیز شوند.

گروه سوم افرادی هستند که کشته می‌شوند. اینها یا مرتكب جنایت شده‌اند و یا از سران فتنه و انحراف اند و یا افراد خطرناکی هستند که دیگر نمی‌توان آنها را معارض یا اغتشاشگر دانست و مصادق محارب هستند و یا آشوب‌گرانی هستند که برای جلوگیری از اعمالشان راهی جز قتل آنها وجود ندارد. برای نمونه می‌توان به افرادی که در جنگ کشته شدند یا سران فتنه و کسانی که امام قصد قتل آنها را می‌کند همچون معاویه و عمر بن عاص اشاره کرد.^۳

۱. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصره*؛ ص ۲۴۴.

۲. همان؛ ص ۲۴۴. منقري، نصر بن مزاحم؛ *وقفه الصفين*؛ ص ۲۷۹.

۳. در این رابطه به این منابع رجوع کنید: منقري، نصر بن مزاحم؛ *وقفه الصفين*؛ صص ۳۷۲، ۴۳۲، ۳۷۵، ۵۵۷.

۶۵۱. مفید، محمد بن نعمان؛ *الجمل والنصره*؛ صص ۲۱۵، ۲۱۶.



نتیجه‌گیری

تا اینجا مشخص گردید که در برخورد با مخالفان حکومت و معارضان و اغتشاشگران باید مراتبی رعایت گردد که تجاوز از آن غیر مجاز و ظلم است یعنی اگر کسی که باید رها شود یا دستگیر گردد مورد ضرب و شتم قرار گیرد یا کسی که لازم است برای دستگیری او ضرب و شتم صورت گیرد کشته شود، این عمل مورد نهی امام و تجاوز از حق و ظلم به افراد خواهد بود. بر همین اساس می‌توان گفت امروزه نیز گروهی که صرفاً شعار داده‌اند یا فحاشی کرده‌اند نباید مورد ضرب و شتم و قتل قرار گیرند البته متناسب با جرم‌شان امکان دستگیری و محاکمه وجود دارد، گروهی که با مأموران درگیر می‌شوند یا به اموال عمومی و خصوصی خسارت می‌زنند و هنگام دستگیری مقاومت می‌کنند یا مسلح هستند، متناسب با عمل‌شان با آنها برخورد لازم صورت می‌گیرد و در نهایت افراد خطرناکی که برای کنترل آنها هیچ راهی جز قتلشان وجود ندارد کشته می‌شوند. در همین رابطه مشخص گردید که امام ضرب و شتم مخالفان خود به دلیل دشمن دادن را رد می‌کنند، قصاص قبل از جنایت نمی‌کنند و تا حد امکان به افرادی که دست به اقدام علیه ایشان زده‌اند فرصت می‌دهند. بنابراین نمی‌توان اعمال نیروهای امنیتی که به صرف تجمع افرادی، به بهانه اینکه فحش داده‌اند و یا ممکن است دست به تخریب و آشوب بزنند، اقدام به برخورد و ضرب و شتم و وارد کردن جراحت و کور و ناقص کردن آنها می‌کنند را پذیرفت.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

- * * نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی؛ قم: نشر عصر ظهر، ۱۳۹۰ش.
۱. ابن اثیر جزیری، عزالدین؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ بیروت: دار الكتب العلمیه ۱۴۱۵ق.
 ۲. _____؛ الكامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر ۱۳۸۵ق.
 ۳. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دار صادر ۱۹۶۸م.
 ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ البدایه و النہایه؛ بیروت: دارالفکر ۱۴۰۷ق.
 ۵. _____؛ السیره النبویه؛ بیروت: نشر دار المعرفه، ۱۳۹۶ق.
 ۶. ابن هشام، عبدالملک؛ سیره النبویه؛ ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۸۰ش.
 ۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ مقاتل الطالبین؛ ترجمه: جواد فاضل؛ چاپخانه علی اکبر علمی، ۱۳۳۹ش.
 ۸. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر؛ ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی؛ انتشارات امامت اهل بیت ﷺ، ۱۳۹۷ش.
 ۹. پیشوایی، مهدی؛ تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام ﷺ)؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۹ش.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: مؤسسه آل البیت ﷺ، لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
 ۱۱. دینوری، ابن قتیبه؛ الامامة و السیاسته؛ تحقیق: الشیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
 ۱۲. سبحانی، جعفر؛ فروغ ابديت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
 ۱۳. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوك؛ بیروت: دار التراث ۱۹۶۷م.
 ۱۴. عسقلانی، ابن حجر؛ لاصابة فی تمییز الصحابة؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
 ۱۵. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.
 ۱۶. قلی زاده، احمد؛ وزیر شناسی اصطلاحات اصول فقهه؛ تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
 ۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۷-۱۳۴۸ش.

۱۸. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی؛ فرهنگ نامه اصول فقه؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۹. مفید، محمد بن نعمان؛ *الارشاد فی معرفتہ حجج اللہ علی العباد*؛ ترجمه: امیرخان بلوکی، قم: تهذیب، ۱۳۸۸ش.
۲۰. _____؛ *الجمل و النصرة*؛ ترجمه: محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: نشرنی، ۱۳۶۷ش.
۲۱. منقري، نصر بن مزاحم؛ *وقعہ الصفین*؛ قم: مکتبة آیت اللہ المرعشی النجفی علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۲۲. _____؛ *پیکار صفين*؛ ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ *تاریخ یعقوبی*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ق.